گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با حسن روح‌الامین، نقاش آیینی

نقاش نور

محمدرضا کردلو: «باید اعتراف کرد ما نه‌تنها به گذشته خود بی‌اعتناییم، بلکه هر جا شود آن را کتمان می‌کنیم! این بی‌اعتنایی نه در افراد که در سیستم هم مشاهده می‌شود. سیستم از طریق انتخاب جنس به‌خصوصی از تصویر و زیباشناسی و چشم‌پوشی نسبت به سایر انواع خارج از نرم مفروض خود، بیش از هر عامل دیگر سد و دافعه در برابر گذشته تصویری ایران ایجاد کرده است. به این ترتیب، هر جا که ردپایی از روایات، عرفیات و شرعیات دیده شود، کلیت جامعه ما به تولید هنر و آنان که به ارائه‌اش اشتغال دارند، چشم می‌بندند و روی می‌چرخانند».

این متن ورودیه یکی از نمایشگاه‌های آثار حسن روح‌الامین است؛ که در آن اصرار و تلاش برای بازنمایی رخدادهایی از فرهنگ بومی را می‌بینیم. نقاشی صاحب‌سبک و جوان که هروقت سراغش را می‌گیریم، مشغول کاری تازه است. هر بار دست به خلق اثری نو زده و دارد به یکی از هزاران هزار، واقعه و اتفاق تاریخی و آیینی، جلوه تازه‌ای می‌بخشد. تازه! آنچنان که گویی تاریخ به امروز سفر می‌کند تا ما شاهدش باشیم. روح‌الامین بتازگی نمایشگاه‌ها و کارگاه‌هایی در ۳ کشور فرانسه، ایتالیا و آلمان برگزار کرده و این تاریخ آیینی و مصور را با مخاطبان اروپایی به اشتراک گذاشته است. درباره این سفر و کارهای تازه روح‌الامین با او به گفت‌وگو نشستیم.

■ برای آغاز گفت‌وگو، به نظرم درباره سفر اخیرتان به اروپا و نمایشگاه‌ها و ورک‌شاپ‌هایی که داشتید صحبت کنیم.

ما مراکز مختلفی در کشورهای اروپایی به‌عنوان رایزنی فرهنگی داریم که وظیفه دارند فعالیت‌های فرهنگی را برنامه‌ریزی و هدایت کنند. ما هر بار برای تحقیقات رفتیم، یا هیچ مرکزی کمکی نکرد یا اگر کمکی کرد بسیار حداقلی و ناچیز بود. مثلا اگر نمایشگاهی در رم برگزار می‌کنیم، شیعیانی آنجا هستند که هزینه‌های نمایشگاه و سفر را تدارک می‌بینند. البته من خودم هیچ هزینه‌ای دریافت نمی‌کنم و همه تلاشم نیز این است که هزینه‌هایی که مربوط به من می‌شود به حداقل ممکن کاهش پیدا کند. منظورم هزینه‌هایی مثل هتل و اینهاست. به عبارت دیگر این سفر به دعوت مراکز اسلامی پاریس، برلین و رم برگزار شد. مثلا در ایتالیا آقای «حسین مورلی» تحت پوشش نهاد خاصی نیستند اما اگر شیعیان در ایتالیا برنامه‌ای داشته باشند، آدرس ایشان را می‌دهند. البته به این معنا نیست که اهل تسنن در برنامه‌های‌شان شرکت نکنند، بلکه اهل تسنن هم می‌آیند و حتی مسیحیان نیز حضور پیدا می‌کنند.

■ تفاوت فرهنگی‌ای در این کشورها حس کردید؟

هنردوست‌ترین‌شان ایتالیایی‌ها بودند. اساتید دانشگاه و چهره‌های فرهنگی خیلی در رم از نمایشگاه استقبال کردند. البته به‌خاطر شخص آقای مورلی هم بود. ارتباطات خوب و اخلاق مناسبی در مواجهه با هنرمندان دارد. ایشان یک شخصیت خاص است که برای این رخداد از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. رایزن فرهنگی ایران در فرانسه هم کمی برای برگزاری این رویداد فرهنگی کمک کرد. کمک‌شان هم این بود که ساختمان رایزنی را برای نمایش در اختیار ما قرار دادند و در مسأله ویزا همراهی داشتند.

■ اسم ایشان چه بود؟

آقای کامیاب.

■ پس ایران در هر سه کشوری که حضور داشتید، رایزن فرهنگی دارد اما نقش جدی‌ای ایفا نکردند!

من اگر بخواهم بگویم تهیه‌کننده این اتفاق چه کسی بود، مشخصا از مرکز اسلامی پاریس اسم می‌برم و حاج آقا مکی، ریاست این مرکز. اصلا ایده دعوت برای حضور در اروپا و این سه کشور از سمت ایشان بود. جذب بودجه، لینک شدن با شبکه‌ها و بچه‌هایی که در اروپا فعال هستند و... عمدتا کار ایشان بود. البته اگر زحمات بی‌شائبه و شبانه‌روزی آقای عرفان حصارکی نبود، شاید ما با مراکز رم و برلین ارتباطی پیدا نمی‌کردیم. واقعا این دوستان یک روحیه پنجاه و هفتی دارند.

یک بار بلژیک و فرانسه نمایشگاه داشتم. این بار هم در این سه کشوری که عرض کردم. این سفرها البته برای مجموعه دوستانی که کمک کردند هزینه‌هایی در بر داشت. چون آقای مکی، خودشان ردیف بودجه‌ای برای این رویدادها ندارند و باید از دیگر مجموعه‌ها و مردم جذب کنند که البته خود مردم بیشتر در این هزینه مشارکت می‌کردند؛ شبیه یک هیأت. هرکسی خودش را صاحب مجلس می‌دانست. ایرانی‌ها و مسلمانان اروپا مثل ماهی بیرون آب افتاده، عطش آب داشتند. من به دوستم گفتم ما اگر بیاییم در یک چنین مسافرتی، زمان بگذاریم که فقط تعدادی ایرانی و مسلمان از دیدن آثار ما تاثیر بگیرند، ضرر است. به نظرم این استفاده نکردن از این فرصت است، چرا که آنجا زمین بکری برای فعالیت است. دولت‌هایی مثل آلمان به‌خاطر سیطره یهود کمال تلاش‌شان را می‌کنند که این اتفاق‌ها نیفتد.

■ غیر از مسلمانان، دیگران هم در نمایشگاه‌ها و ورک‌شاپ‌ها شرکت می‌کردند؟

بله! مسیحیان شرکت می‌کردند. بویژه در برلین حضور متفاوت و جالبی داشتند. به نظرم اروپا زمینی بکر و بایر است، چون همه چیز را دیده‌اند و خسته شده‌اند. در واقع دنبال حرف نو هستند. این را هم بگویم که عمده تصویرسازی‌هایی که از اروپا می‌شود دروغ است، تبلیغات است. حداقلش این است اینگونه که تبلیغ می‌کنند نیست. در فرانسه من مکرر فقر و فلاکت را مشاهده کردم. البته قسمت نشد در تجمع شنبه‌ای که داشتند شرکت کنم. صبحش عازم برلین بودم و نرسیدم در راهپیمایی‌شان شرکت کنم [با خنده].

■ نگاه‌شان چگونه بود؟

اگر بخواهم یک دسته‌بندی خیلی کلی از مخاطبان داشته باشم، باید بگویم با ۲ گروه عمده مواجهه داشتم؛ یک نوع نگاه با سوءتفاهم است که تصور داعشی بودن دارد و با پیش‌فرض نسبت به اسلام و مسلمانان نظر می‌دهد اما نگاه دیگر بدون این پیش‌فرض آثار را می‌دیدند و خیلی لذت می‌بردند. مثلا یک استاد دانشگاه در برلین گفت من از جریانی که در دل این آثار وجود دارد، بی‌خبرم اما خیلی احساس معنوی از این آثار به من دست می‌دهد؛ احساس وجود نور در این کارها می‌کنم. واقعیتش ما برای نمایشگاه در برلین با سه جا صحبت کردیم؛ یک مرکز برای شیعیان لبنان، یک کلیسا و دیگری هم دانشگاه هنر برلین. ما در برلین با دانشگاه هنر صحبت کردیم. آنها آثار من را دیده بودند و موافقت کرده بودند نمایشگاه در آنجا برگزار شود. بعد تحقیق کرده بودند دیده بودند ما به‌عنوان نقاش انقلابی در ایران مطرح هستیم یا مثلا کارهای انقلابی داشته‌ام، از این رو گفتند ما نمی‌توانیم ایشان را راه بدهیم.

به نظرم اروپا زمینی بکر و بایر است، چون همه چیز را دیده‌اند و خسته شده‌اند. در واقع دنبال حرف نو هستند. این را هم بگویم که عمده تصویرسازی‌هایی که از اروپا می‌شود دروغ است، تبلیغات است. حداقلش این است اینگونه که تبلیغ می‌کنند نیست. در فرانسه من مکرر فقر و فلاکت را مشاهده کردم. البته قسمت نشد در تجمع شنبه‌ای که داشتند شرکت کنم

■ چرا؟

چون به نظرشان به جهت معنایی و فکری با انقلاب اسلامی قرابت داشتم؛ خدا را شکر [با خنده]. ماند گزینه کلیسا که آن هم داشت کنسل می‌شد. کشیشی که آنجا بود گفت اینجا نیایید. رفتیم یک ساعتی صحبت کردیم و قانعش کردیم. تا روز بازگشایی آرامش نداشت. تصورش این بود که الان در را باز می‌کنند با کلاشنیکف می‌ریزند داخل کلیسا! بعد که نمایشگاه با استقبال خوب مخاطبان برگزار شد، خیلی حس خوبی پیدا کرد. گفت از این به بعد هم اگر نمایشگاه داشتید در خدمتیم. در حالی که پیش از نمایشگاه ما حتی اجازه نداده بود تصویر مسیح در کلیسا کار شود. بچه‌های لبنان در آلمان مثل گل از ما پذیرایی می‌کردند. همان‌طور که از آقای حسین مورلی اسم بردم، شخصیتی شبیه ایشان به اسم «مهدی شهرور» در برلین به ما کمک کرد.

■ در کنار نمایش آثار، خودتان هم استفاده‌ای داشتید؟

به نظرم آنها با وسواس بیشتری کار می‌کنند. این فرق ما با آنهاست؛ یک جور حلال‌واری کار کردن به تعبیر ما. این را به صورت محسوس دریافتم، البته چیزی بود که از قبل می‌دانستم اما نشانه‌هایش را دیدم و آن اینکه یهودی‌ها بعد از جنگ جهانی، آدم‌های قد کوتاه را وارد هنر نقاشی کردند که صاحب تاریخ هنر شوند. این البته نظر قطعی پیرامون هنر اروپا نیست ولی هنر کلاسیک که در اروپا تمام می‌شود و می‌رسد به دوره امپرسیونیسم، بعد از آن در هنر مدرن یک انقلاب منفی اتفاق می‌افتد؛ یک جور انحراف مسیر در هنر که آدم‌ها و درونیات‌شان اصل می‌شود. کارهایی که در موزه‌های اروپا هست، عمدتا هنر مذهبی است ولی ما اگر بخواهیم هنر مذهبی کار کنیم، می‌شویم عقب‌مانده! من نمی‌فهمم این یعنی چه! تابلویی که من برداشتم بردم فرانسه و به‌به و چه‌چه مخاطبان را به همراه داشت، هنر مذهبی بود. پس چرا من می‌خواهم هنر مذهبی کار کنم می‌گویند بد است؟! بعد خودشان یک ایدئولوژی را که عمرش به یک قرن هم نمی‌رسد تقدیس می‌کنند [با خنده]. حالا من این حرف‌ها را هر وقت می‌زنم، برخی اساتید ناراحت می‌شوند ولی به نظرم انحراف در نقاشی مدرن اتفاق افتاده که تمام آورده‌های نقاشی کلاسیک را زیر پا می‌گذارد.

■ بعد از بازگشت، از مسؤولان کسی سراغ شما را گرفت؟

خیر! اصلا برای‌شان مهم نیست. اگر بتوانند کنار ما عکس بگیرند و به دردشان بخورد هستند، در غیر این صورت خیر. سال گذشته با بودجه شخصی نمایشگاه «الحق مع علی» را برگزار کردیم و بعد از اتمام نمایشگاه با سفارش دادن تنها ۲ اثر نقاشی به بنده، این ذهنیت تصور شد که کل این نمایشگاه سفارش بوده، در حالی که من اصلا از آنها مستقیما سفارش نگرفتم. همین را هم دیگران می‌بینند فکر می‌کنند روح‌الامین سفارشی کار می‌کند! هرچه زحمت کشیده‌ایم می‌شود سفارشی، در حالی که من به تعداد انگشتان یک دست هم سفارش نگرفته‌ام! بعد شما نگاه می‌کنید آن‌طرف دفتر فرح پهلوی هنوز دارد جذب می‌کند. هنرمندانی را می‌شناسم که با آنها کار می‌کنند. آدمی در فرانسه دارد که مسؤول خرید آثار هنری است. حالا ما بعد از کار کردن بیش از ۵۰ تابلو، با ۲ تا سفارش گرفتن، حکومتی حساب می‌شویم ولی آنها که با خرج و حمایت نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی کار می‌کنند و کارشان از دفتر فرح سر در می‌آورد، حکومتی نیستند! [با خنده].

■ بخشی از روشنفکران به یک نوع ریاکاری هم دچارند البته.

بله! همین جشنواره فجر سال گذشته اکسپو برگزار کرد که آثار برخی از اینها را در موزه قصر بفروشد. همه این هنرمندان مدعی استقلال و اپوزیسیون حکومت که ضد همه چی هم هستند رفتند شرکت کردند و همه‌شان هم با لوگوی جشنواره فجر کار فروختند(!) بعد حرف که می‌شود می‌گویند ما اصلا وابسته نیستیم. واقعا اگر کسی از این منظر بررسی کند متوجه می‌شود مستقل کیست، وابسته کیست.

■ هیچ‌گاه به این فکر کردید که اگر نقاشی آیینی را کنار بگذارید یا کمتر کار آیینی انجام دهید، آیا باز هم پایگاه اجتماعی و همین مخاطب را خواهید داشت؟

اگر هزار سال نقاشی درباره اهل بیت کار کنید، مردم می‌بینند. همین برای من کافی است. بزرگ‌ترین حسن کارهای خودم را این می‌دانم که از طریق مردم دست به دست می‌شود. برای همین من سفارش نمی‌گیرم. اگرنه خیلی به من سفارش می‌دهند ولی قبول نمی‌کنم.

■ هیچ‌گاه قبل از شروع به طرح زدن و نقاشی به اینکه مخاطب خواهد داشت یا نه فکر کرده‌اید؟

واقعیتش این است که هیچ‌وقت دنبال این نبوده‌ام که بر موج مخاطب سوار شوم. کار خودم را کرده‌ام. آدم اگر با تاکسی و مترو این طرف و آن‌طرف برود و آدم‌های جامعه خودش را ببیند، علایق‌شان را می‌شناسد. اینها چیزهایی است که در درون آدم شکل می‌گیرد. بعد که کار ساخته می‌شود، خود به خود مخاطب می‌پسندد. اینها یک طرف ماجراست اما هیچ‌وقت خودم را معطل پسند مخاطب نکرده‌ام. در عین حال مردم را دوست دارم و برای‌شان کار می‌کنم. کاری که همه‌شان بفهمند. این دو گزاره منافاتی با هم ندارد.

■ سؤالی که برخی درباره شما مطرح می‌کنند این است که از میان این همه هنرمند چطور و چگونه «حسن روح‌الامین» توانسته این همه کار آیینی را در زمان کوتاهی انجام دهد و اتفاقا جنبه عمومی هم پیدا کند؟

یکی از استادان ما در زمان هنرستان می‌گفت وقتی فیلم می‌بینید، تنها به این فکر نکنید که وای چقدر فیلم خوبی بود! به این فکر کنید که من چگونه می‌توانم از این کارها انجام دهم. با احترام به اساتید بزرگوار هنر، برخی با هنر صرفا با تعریف و توصیف کار دارند. می‌روند سرکلاس به دانشجو می‌گویند برو موزه «لوور» ببین فلانی چه کار کرده، آن یکی چه کار بزرگی کرده و از این حرف‌ها. واقعا چرا خودشان به این فکر نمی‌کنند که چرا آنها نباید خلق کنند؟ واقعیتش من به این فکر کردم که اگر فلان هنرمند قرن هفدهم و هجدهم توانسته، من چرا نتوانم. من کار کردن برایم مهم و در اولویت بوده. شاید راه‌های آسان‌تری برای گذران زندگی وجود داشت اما من آنها را انتخاب نکردم. من کار کردن را انتخاب کردم. برخی عنوان استاد در حوزه تجسمی را یدک می‌کشند ولی یک فیگور نمی‌توانند طراحی کنند.

■ خودتان را تا چه اندازه وامدار هنرمندانی می‌دانید که در حوزه نقاشی آیینی کار کرده‌اند؟

خیلی‌ها کار کرده‌اند ولی رسانه توجهی به آنها نکرده است. من کارهای‌شان را دیده‌ام. مثلا آقای تجویدی کار کرده ولی دیده نشده. الان اگر اینستاگرام نباشد چگونه می‌شود ۴۰ هزار نفر را با خبر کرد که نمایشگاهت در جریان است؟ الان امکانات رسانه‌ای خیلی به دیده شدن هنر کمک می‌کند. پس باید بگویم من خودم را وامدار کارهایی می‌دانم که در این حوزه انجام شده است. بیشترشان را هم دیده‌ام و مطالعه کرده‌ام.

■ اتود اولیه کارها از کجا می‌آید. ممکن است خوش‌تان نیاید از اینکه بپرسم به شما الهام می‌شود یا خواب می‌بینید یا اتفاق دیگری برای‌تان می‌افتد ولی واقعا این سوال مهمی است که ایده اولیه چگونه شکل می‌گیرد؟

اگر منظورتان این است که آیا خوابی می‌بینم یا الهام خاصی می‌شود، خیال‌تان را راحت کنم که از این خبرها نیست! گاهی من در لحظه به فکر کشیدن یک طرح می‌افتم. مثل همین تابلوی «معراج» که مشغولش هستم. یک وقتی آمدم برای نماز قامت ببندم، رفتم در فکر که چرا یک طرح برای معراج پیامبر نکشیده‌ام؟! و طرح زدن برای این تابلو را شروع کردم؛ همین!

دفتر فرح پهلوی هنوز دارد جذب می‌کند. هنرمندانی را می‌شناسم که با آنها کار می‌کنند. آدمی در فرانسه دارد که مسؤول خرید آثار هنری است. حالا ما بعد از کار کردن بیش از ۵۰ تابلو، با ۲ تا سفارش گرفتن، حکومتی حساب می‌شویم ولی آنها که با خرج و حمایت نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی کار می‌کنند و کارشان از دفتر فرح سر در می‌آورد، حکومتی نیستند!

■ ببینید! آخر برخی فکر می‌کنند کارهای شما یک منبعی دارد، رازی پشتش است یا یک چیزی شبیه به این و شما این را نمی‌گویید و پنهان می‌کنید. ببخشید اینطور می‌پرسم!

خواهش می‌کنم! نه هیچ راز و پشت پرده خاصی ندارد. من هستم و درونیاتم و اعتقاداتی که خیلی وقت‌ها ناخودآگاه سراغم می‌آید. بگذار یک مثال بزنم. من وقتی داشتم تابلوی فتح خیبر را کار می‌کردم، در ذهنم این بود که اگر ۱۰ نفر دیگر بخواهند فتح خیبر را ترسیم کنند همین‌گونه خواهند کشید. نکته این است که ۱۰ نفر دیگری در کار نیست و من از این بابت متاسفم. خیلی خوشحال‌تر بودم اگر کسانی می‌آمدند و در این سبک کار می‌کردند. نکته دیگر اینکه مخاطبی که می‌خواهد درباره کارها نظر بدهد یا می‌خواهد بپرسد تو چطور این طرح را کشیدی و این نقاشی را روی بوم آوردی واقعا لازم است یک ساعت حداقل آن را تماشا کند، دقت کند، شاید خودش جوابش را پیدا کرد. من گاهی اوقات نه درباره کارهای خودم- درباره خودم که اصلا ناراحت نمی‌شوم- ولی درباره برخی دوستان هنرمندم، خیلی ناراحت می‌شوم وقتی مخاطب خیلی ساده با یک اثر برخورد می‌کند. چون تلاش می‌کند نگاه آن لحظه خودش را بر سال‌ها تجربه طراح یا گرافیست یا فعال هر حوزه دیگری غلبه دهد.

■ به نظر شما چه اتفاقی برای نقاشی ما افتاد که وارد یک عوالمی شدیم که اصلا ارتباطی به فرهنگ و هنر و حداقل بوم ما نداشت؟

ببینید! به نظر من اتفاقی که برای نقاشی افتاد این بود که نقاشی را به انتزاع بردند. بعد گفتند در انتزاع هرکاری دوست داری بکن. ما در چارچوب هویتی خودمان چه هویت ملی و چه هویت اسلامی، از این حرف‌ها نداشتیم که هرکاری دوست داری بکن. این مسأله به نظرم جای تامل دارد. این روزها هرچه نقاشی پرت‌تر و دروغ بیشتر باشد، انگار از آسمان آمده است. برخی مخاطبان گاهی اوقات این مدل آثار را بیشتر تحویل می‌گیرند. ما در یک گالری یک کار دسته‌جمعی داشتیم. یکی آمد گفت یک استیتمنتی برای این کارها بنویسید. حتی اگر چیزی ندارید یک داستان دروغین بنویسید. به این صراحت! من گفتم داستانی ندارد، اثر باید خودش حرف بزند. اگر حرف ندارد بزند اصلا کشیدنش بی‌معناست. مگر اینکه مثلا ما بخواهیم در اروپا برای مسیحیان اثری را به نمایش بگذاریم، خب! حداقل لازم است یک داستانی برایش بنویسیم؛ منظورم اینها نیست.

■ همیشه یک دوگانه‌ای درباره هنر متعهد و هنر غیرمتعهد بعد از انقلاب مطرح بوده است؛ مرز این تفکیک را چه می‌دانید؟

مرزش هرچه هست، این نیست که ما ظواهر را ملاک بکنیم برای تشخیص هنر متعهد و غیرمتعهد. مثلا این نیست که حتما ریش داشته باشد. چون حداقل من خودم خیلی آدم دیدم که با این ظواهر آبروی این عبارات را برده‌اند. آبروی هنر متعهد را برده‌اند. تقلب کرده‌اند یا با نام دیگری نان خورده‌اند. به جای کار کردن فقط حرف زده‌اند، سطحی بوده‌اند و... حتی با استفاده از عبارات شریفی مثل بصیرت، آتش به اختیار و... این کارها را می‌کنند. آن واژه و عبارت را هم خراب می‌کنند.

■ به نکته خوبی اشاره کردید. خود رهبری در یک سخنرانی گفتند اسم را بدون محتوا مطرح نکنید که خراب شود. با سؤال دیگری گفت‌وگو را ادامه دهیم؛ اگر نقاش نمی‌شدید، چه پیشه دیگری را دنبال می‌کردید؟

نجار می‌شدم. پدرم نجار بود و خیلی نجاری را دوست داشتم.

■ به نظرتان نزدیک‌ترین هنر به نقاشی چیست؟

موسیقی. سیالیت در موسیقی بیشتر است.

■ اگر بخواهید یک تعریف یک‌خطی از هنر ارائه بدهید، هنر را چگونه تعریف می‌کنید؟

هنر یک چیزی است از جانب خدا و امانت است. اگر این را در راه خدا خرج کنی ادای امانت است. در راه غیر کار کردن خیانت در امانت است.

■ درباره کارهای شما این را می‌گویند که خیلی متکی به مستندگونگی است؛ آیا اینطور است؟

بله! ببینید من برای مخاطب داستان می‌گویم. مبتنی بر یک واقعیت اتفاق افتاده. مبتنی بر یک پدیده یا رویدادی که همه می‌دانند چیست. نمی‌توانم از حد و مرزهای مشخص واقعیت فراتر بروم. البته به این معنا نیست که عاری از تخیل باشد. من تخیل، نمادگرایی و احساساتم را هم در همین چارچوب روی بوم می‌آورم. چیزهایی که به کلیت محتوا ضربه نمی‌زند اما آنقدری نیست که داستان ما تغییر کند. تا جایی که تحریف اتفاق نیفتد ما می‌توانیم تخیل کنیم و تخیل داریم. مثلا سفید یا قهوه‌ای بودن اسب امام معصوم تغییری در مستندگونگی ایجاد نمی‌کند، آسیبی نمی‌زند. شاید به‌خاطر همین چیزهاست که من نمی‌توانم پیرامون امام زمان(عج) تصویرسازی کنم. عصر ظهور باید اتفاق بیفتد تا من بفهمم این عالمی که می‌گویند در عهد ظهور اتفاق می‌افتد چگونه است. یعنی تبدیل می‌شود به یک واقعیتی که عینی است. آن موقع برایم مستند می‌شود؛ ان‌شاءالله هم که نزدیک باشد.